

شکنجه از قدیمی ترین پدیده‌های تاریخ بشر است (قسمت آخر)

در روسیه موقعیکه افراد گارد سلطنتی قیام کردند . پتر کبیر برای کشف کلیهٔ توطئهٔ گران دستور داد که بازداشت شدگان را تحت شکنجه قرار دهند . متهمین را پس از تازیانه زدن ، روی آتش مایمی قرار دادند تا بدنشان مانند کیاب برشته شد . در مورد بعضی از آنها شکنجه « استراپاد » (پرتاب کردن از بلندی روی میخ سرتیز) را بکار بردند . اگر متهمی از شدت درد بیهوش میشد ، او را بیهوش می‌آوردند و پس از چند لحظه مجدداً تحت شکنجه قرار می‌دادند ، تعداد این متهمین به اندازه‌ای زیاد بود که ۱۳ اتاق برای شکنجه آنها اختصاص داده شده بود . در همان زمان در ترکیه بچوب و فلک بستن از مجازاتهای عادی بشمار می‌رفت . در آن کشور محکومین به اعدام را یا بدار می‌آویختند ، یا شکم می‌دریدند و یا با یک ریسمان ابریشمی خفه می‌کردند ، بارون «دوت» یکی از جهانگردان آن زمان نقل می‌کند که بعضی از محکومین را با کوبیدن آنها در هاون ، اعدام می‌کردند .

انگلستان بخود می‌بالد که همواره از توسل جستن به شکنجه لاقبل شکنجه قانونی امتناع ورزیده است در آنجا شکنجه هیچوقت بمنوان یک وسیله قانونی استنطاق پذیرفته نشده است .



محکوم را از بلندی روی میخهای سرتیز پرتاب میکنند

با این همه نمی توان گفت که در آن کشور روش پلیس همواره ملاطفت آمیز بوده است :

شکنجه های تدریجی تا اینجا که درباره شکنجه های معمول از کشورهای باصطلاح متمدن بحث شد .

حال باید يك نظر اجمالی بنحوه شکنجه در نزد اقوام غیر متمدن بیا فک کنیم و خشیان باصطلاح « مهربان و نجیب » که مورد ستایس فلاسفه قرن هیجدهم بودند ، فجایع وحشتناکی مرتکب می شدند ولی محرک آنها در ارتکاب این فجایع ، معتقدات مذهبی بود که انگیزه شرافتمندانه تری محسوب میگرد .

در امریکا در زمان ورود فاتحین اسپانیولی به آن سرزمین « آرتک » ها برای جلب رضایت خدایان خود قربانیان را با دست و پای بسته روی تخته سنگهای مسطحی می خوابانند و آنگاه مأمور قربانی سینه های آنها را میشکافت و قلبهای آنها را بیرون می کشید و تقدیم خدایان می کرد و کاهنان پوست این قربانیان را بتن می کردند .

همچنین از بگ عا در فصل تابستان موقعی که جشن میوه چینی برپا میساختند از اسیران جنگی دعوت می کردند که با فاتحین خود در این جشن شرکت کرده و به رقص و پای کوبی پردازند .

سپس آنها را به استشمام بکنوع گرد مخدری که ایجاد بی حسی می کرد وادار می نمودند و آنگاه آنان را دور شعله های آتش می چرخاندند و سپس به درون آتش می افکندند .

افراد قبیله « مایا » نیز به همین طریق قربانیان تقدیم خدایان خود می کردند ، در « شیشن ایترا » چنانکه اهالی دچار خشکسالی یا بیماریهای واگیر می گردیدند ، زنان و بردگان را بمنوان قربانی با افکندن بدرون چاه می کشتند . در سال ۱۵۳۶ از ۴۰ نفر زائرانیکه از قبیله همسایه به آنجا آمده بودند ، پذیرائی شاهانه ای بعمل می آوردند و غذاهای متنوع و مطبوعی به آنها خوراندند ولی ناگهان این مهمانان را دستگیر کرده و سرشان را بریدند .

محکوم در حالیکه او را بچوبه ای می بستند و بدنش را بسا پرتاب تیر سوراخ می کردند و گاه پوست سرش را می کندند ، سعی می کرد که خود را نسبت به این شکنجه هایی اعتنا نشان دهد . در حقیقت محکوم نسبت به شکنجه دهنده خود هیچگونه احساس خصومتی نمی کرد بطوری که می توان این شکنجه را

«دوستانه» خواند. بدیهی است مشاهده این گونه عادات و رسوم عجیب مهاجرینی را که در امریکا مستقر شده بودند، دچار شکفتنی و حیرت میساخت. این نوع تشریفات مذهبی توأم با قربانی کردن افراد بیگناه بمنظور جلب رضایت خدایان، در بین تمام تمدنهای عقب افتاده و بخصوص بین اقوام سیاه پوست متداول بود.

منسوخ گردیدن شکنجه :

در خلال این احوال در کشورهای اروپائی فریادهای اعتراض آمیز بر علیه شکنجه بلند شده بود. مثلاً در فرانسه «مونتین» در مقالات خود قبح و درعین حال بیهودگی شکنجههای قضائی را بشبوت رسانید. بسیاری از نویسندگان دیگر به پیروی از او توسل جستن به شکنجه را مورد انتقاد قرار دادند. در قرن بعد یک کشیش پروتستان هلندی بنام «یکسر» مجاکمه و شکنجه دادن جادوگران را مورد تعبیح قرار داده و خاطر نشان ساخت که باید بین بیماری روحی و جادوگری فرق قائل شد در صورتی که عملاً این دورا با هم اشتباه می کنند، «گرووس» به نوبه خود لزوم شکنجه را بعنوان وسیله ای برای برقراری نظم و حفظ امنیت جامعه، مردود دانست و حتی پیشنهاد کرد که شکنجه دهندگان که بعبیده او دچار عقده زجر دادن مردم میباشند، به مجازات اعدام محکوم شوند. «الکملور» ضمن تذکر اینکه این عقیده تاچه اندازه در آن زمان تازگی داشت می نویسد: شکنجه دهنده بتدریج از آزار دادن محکومین احساس لذت می کند. ولی ارضاء حس شقاوت، مانند اقناع سایر امیال بست بشر در اثر تکرار، لذت اولیه را نمی بخشد، لذا شکنجه دهنده برای این که از عمل خود به اندازه سابق مثلذ گردد، درصدد ابداع شکنجههای تازه و شدید تری بر می آید.

در فرانسه تقریباً تمام نویسندگان معروف کلاسیک شکنجه را مورد انتقاد قرار دادند. مولیر در نمایشنامه «خسیس» و راسین در نمایشنامه «مدعیان» این سنت شوم را بیاد انتقاد گرفتند. «لابرویر» نیز مخالف خود را با شکنجه در کتاب «طبیعی» منعکس ساخته و نوشت «شکنجه یک بدعت بسیار هالی و مطمئن برای محکوم ساختن بیگناهان ضعیف الجثه و تبرئه بزهرکاران نیرومند و قوی البنیه می باشد» در سال ۱۶۸۲ یکی از قضات تحقیق بنام «اکوستن نیکلا» رساله ای درباره شکنجه برای ملاحظه پادشاه فرانسه نوشت و طی آن مولناکی

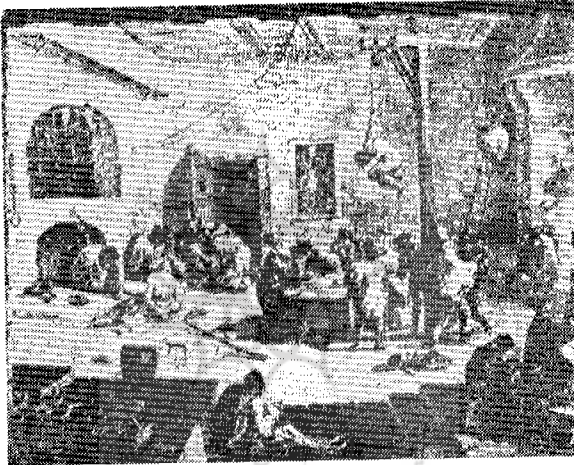
این وسیله تحقیق را تشریح نمود و ضمناً بیهودگی آن را بثبوت رسانید. در آن زمان در فرانسه بکار بردن شکنجه نسبتاً محدود گردیده بود، فرمانی که در زمان زمامداری «کلبر» صادر شد بدون آنکه بکار بردن شکنجه را بکلی منع کند تا حدود زیادی شدت آن را تخفیف داد.

شلاق زدن تا سال ۱۸۸۰ متداول بود «ونتسکیو» نیز در کتاب روح - القوانین مخالفت خود را با شکنجه ابراز داشت.

ولتر نیز از مخالفان شکنجه بود و بکار بردن آن را بعنوان وسیله استنطاق

مورد استهزاء قرار میداد.

و انتاریو مستقر شده بودند.



در فرانسه لغو شکنجه ها در دو مرحله انجام گرفت بدین معنی که لوئی شانزدهم شکنجه های مقدماتی را بموجب فرمان مورخ ۲۴ اوت ۱۷۸۰ و شکنجه های قبل از اعدام را بموجب فرمان مورخ ۸ مه ۱۷۸۸ ملغی ساخت. کشورهای دیگر اروپائی منجمله سوئد - پروس و بعضی از ایالات ایتالیا قبل از فرانسه در این راه قدم برداشته بودند.

پس از قتل «مارا» انقلابی مشهور فرانسه بدست «شارلوت کوردی» شخصی موسوم به «گیرول» در مجلس کنوانسیون فرانسه اظهار داشت که مجازات اعدام برای يك چنین جنایاتی يك تنبیه ملائم بشمار میرود ولذا باید افرادی را که مرتکب چنین جنایاتی می گردند قبل از اعدام، اندکی تحت شکنجه قرار داد تا «دیگر کسی جرئت نکند که بر علیه جان نمایندگان ملت دست به اسلحه

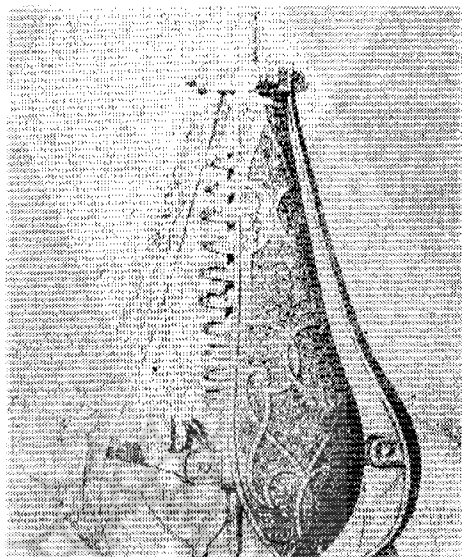
بزند ، ولی به پیشنهاد او ترتیب اثر داده نشد .



قانون جزای ۱۷۹۱ فرانسه مجازاتهای بدنی را ملغی ساخت مثلاً نازیانه زدن محکومین به اعمال شاقه را مجاز شناخت ناپلئون امپراتور فرانسه در قانون جزای ۱۸۱۰ مقررات مربوط به منع شکنجه را تغییر نداد ولی در نظر او حفظ مصالح عالیه کشور بر هر گونه ملاحظات دیگری مقدم بود درماجرایی توطئه « کاردودال » ناپلئون تصمیم گرفت که هر گونه وسیله ای برای کشف ریشه های این توطئه استفاده کند بدین منظور پس از پیاده شدن اولین دسته توطئه گران از انگلستان بجزا فرانسه ، به مارشال « سولت » ، نوشت « باید بهروسیله ای که در اختیار دارید جنایتکاری را که بانگلستان ارتباط داشته است وادار باعتراف کنید و چنانچه مقاومت بخرج دهد می توانید انگشتانش را زیر چخماق تفنگ خورد نمایید .»

پس از برقراری مجدد رژیم سلطنتی اوضاع تغییر پیدا کرد مجازات قطع دست از میج و زدن علامت داغ باطله که در مورد بزهکارانی که مرتکب پدرکشی می گردیدند ، معمول بود در سال ۱۸۳۲ رسماً ملغی گردید ولی شلاق

زدن محکومین با عمل شاقه تا سال ۱۸۸۰ متداول بود و در آن سال لغو شد. ولی افسوس در قرن بیستم شکنجه و آزار که از بسدو پیدایش بشر به



صورت‌های مختلف وجود داشته است، بار دیگر بشکل وحشتناک‌تری از سابق خود نمائی کرد، که نمونه آن فجایع نازیهای دوران قدرت هیتلر است.